



جلال خالقی مطلق

## خیام و موضوع شاعری او\*

پس از خواندن مقاله محققانه شما، «خیام شاعر»، درباره عمر خیام مطلبی به یادم آمد که شاید ذکر آن به عنوان حاشیه ناچیزی بر آن مقاله بیفایده نباشد. در کتاب سندبادنامه از محمد بن علی بن محمد ظهیری سمرقندی (به کوشش احمد آتش، استانبول ۱۹۴۸) که در سال ۵۵۶ هجری قمری، یعنی ۳۹ سال پس از مرگ خیام تألیف شده است، بدون آن که از

\* استاد خالقی مطلق مقاله ای را که از نظرتان می گذرد به عنوان «نامه» برای بنده فرستاده اند تا در بخش «نامه ها و اظهارنظرها» ی ایران شناسی چاپ شود. چون موضوعی که در این نامه مطرح کرده اند حائز اهمیت است و کشف بزرگی در زمینه شعر خیام است، از ایشان تقاضا شد موافقت نمایند، «نامه» به صورت «مقاله» چاپ شود تا توجه علاقه مندان به این گونه تحقیقات را بیشتر جلب کند. این پیشنهاد را پذیرفتند و عنوان «خیام و موضوع شاعری او» را برای آن تعیین نمودند.

موضوع از این قرار است که تا پیش از تحقیق استاد خالقی مطلق، همه می پنداشتیم که پیش از قرن هفتم هجری نری، در هیچ کتابی، رباعی از خیام نقل نگردیده است. در مقاله «خیام شاعر» (ایران شناسی، سال ۹، شماره ۲، ص ۲۲۲-۲۵۱) قدیمی ترین این متنها بدین شرح معرفی گردیده است:

۱- التثیه علی بعض الاسرار... از امام فخرالدین محمد بن عمر الرازی، متوفی ۶۰۶ (رباعی): «دارنده چو ترکیب چنین خوب آراست...» ۲۴- مرصاد العباد از نجم الدین رازی، تألیف ۶۱۸، رباعی فوق الذکر، و رباعی: «در دایره ای کامدن و رفتن ماست...» ۳۱- در کتاب عبدالقادر امری (اضطاب القطیبه)، تألیف ۶۲۹ دورباعی: «دارنده چو ترکیب چنین خوب آراست...» و: «از آوردن من نبود گردون را سود...» - بی ذکر نام شاعر - و رباعی: «در جستن جام جم جهان یسودم...» به نام خیام - یعنی رباعیهای شماره ۱، ۲، ۳، ۴ و مذکور در مقاله «خیام شاعر». اینک در مقاله حاضرلاحظه می فرمایید که چهار رباعی و یک بیت از رباعی دیگر خیام یعنی رباعیهای شماره ۲۷، ۲۹، ۳۸، ۴۶، ۵۵ مقاله خیام شاعر» در کتاب سندبادنامه تألیف ۵۵۶ هجری قمری آمده است، یعنی در کتابی که ۳۹ سال پس از مرگ خیام آلیف گردیده است.

جلال مثنوی

خیام نام برد، چهار رباعی و یک بیت از یک رباعی دیگر از او نقل کرده است، بدین شرح:

۱- در صفحه ۳۳:

«از جمله رفتگان این راه دراز باز آمده کوکی بما گوید راز  
پس بر سر این دوراهه آزون باز تا هیچ نمائی کی نمی آیی باز»  
این رباعی در فهرستی که شما از رباعیات خیام ترتیب داده اید، زیر شماره ۵۵ آمده است با  
تغییری در مصراع دوم (باز آمده کیست...). در برخی از نسخه های جدید مصراع چهارم  
را به گونه: «چیزی نگذاری...» نو کرده اند، که البته همان تاهیج نمائی درست است، چون  
ماندن در این جا به معنی «باقی گذاردن» است که در متون کهن فراوان به کار رفته است.

۲- در صفحه ۳۹:

«ای آنکه تو در زیر چهار هفتهی وز هفت و چهار دایم اندر تفتی  
غم خور دایم کی در ره آگفتی این مایه ندانی کی چورفتی رفتی»  
این رباعی در فهرست شما زیر شماره ۴۶ آمده است با تغییراتی مهم در مصراعهای یکم و  
سوم و چهارم:

ای آن که نتیجه چهار هفتهی وز هفت و چهار دایم اندر تفتی  
می خور که هزار بار پشت گفتم باز آمدنت نیست چورفتی رفتی  
به گمان بنده ثبت این رباعی در سندبادنامه (مورخ ۵۵۶) نه تنها از ثبت آن در مونس  
الاحرار (مورخ ۷۴۱) ۱۸۵ سال کهنتر است، بلکه ضبط آن هم کهنتر است. به نظر این  
حقیر بعداً آن را در عین نو کردن، به نظریات مشهورتر خیام نزدیکتر کرده اند.

۳- در صفحه ۱۵۷:

«چون نیست مقام ما درین دهر مقیم پس بی می و معشوق خطائست عظیم  
از محدث و از قدیم کی دارم بیم چون من رفتم جهان چه محدث چه قدیم»  
این رباعی در فهرست شما زیر شماره ۳۸ آمده است و مصراع سوم آن چنین است:  
«تا کی ز قدیم و محدث امیدم و بیم».

۴- در صفحه ۲۸۴:

«بردار پیاله و سبوی دل جوی فارغ بنشین تو بر لب سبزه و جوی  
بس شخص عزیزا کی دهر ای مه روی صدر بار پیاله کرد و صد بار سبوی»  
این رباعی در فهرست شما زیر شماره ۲۹ چنین آمده است:  
برگیر پیاله و سبوی دلجوی تا بخرامیم گرد باغ و لب جوی

پس شخص عزیز را که چرخ بدخوی صد بار پیاله کرد و صد بار سبوی  
۵- در صفحه ۳۴۰:

«رفتند یگان یگان فراز آمدگان کس می ندهد نشان باز آمدگان»  
این بیت، بیت دوم از رباعی شماره ۲۷ در فهرست شماسنت با تفسیری جزئی در مصراع دوم  
(: نشان ز).

بنا بر این گویا سند بادنامه فعلاً کهنترین مأخذی است که چهار رباعی کامل و یک بیت  
از یک رباعی دیگر از خیام نقل کرده است، البته بدون ذکر نام شاعر. ولی مؤلف از شاعران  
بسیار دیگر نیز که از آنها اشعاری به فارسی و عربی نقل کرده نام نبرده است و لذا اگر این  
چند رباعی را بنا بر مأخذ دیگر از خیام بدانیم، پس کهنترین مأخذی که آنها را نقل کرده  
است سند بادنامه است.

همچنین در مرزبان نامه از سعدالدین وراوینی که میان سالهای ۶۰۷ تا ۶۲۲ تألیف شده  
است، یک رباعی از خیام آمده است (مرزبان نامه، به کوشش محمد قزوینی، تهران، بدون  
تاریخ، ص ۲۶۹) که در فهرست شما زیر شماره ۵۷ آمده است: «در پشت زمانه از زمانه تو  
میاید...» در مرزبان نامه نیز نام خیام ذکر نشده است، ولی این کتاب هم مانند مؤلف  
سند بادنامه از دیگر شاعران فارسی و عربی هم نام نبرده است.

و اما نقل همان چهار پنج رباعی از خیام در سند بادنامه که ۳۹ سال پس از مرگ شاعر  
تألیف شده است، گواه بر این است که خیام در زمان زندگی و یا مدت کوتاهی پس از  
مرگ به خاطر رباعیاتش شهرت داشته است، متنها نسخه رباعیات او چون به احتمال زیاد  
به سبب تبلیغ الحاد در برخی از رباعیات آن و شهرت سراینده آنها به الحاد کلاً، در  
ردیف آثار ضالّه به شمار می رفته، رواج عمومی نداشته است، بلکه تنها در میان برخی  
کسانی که با خیام هم مشرب بوده اند و یا در چهارچوب شعر و هنر چندان سختگیر  
نبوده اند، دست به دست می گشته است.

در پایان این نکته را نیز عرض کنم که اگرچه حرفه اصلی خیام شاعری نبوده و فقط  
گهگاه شعری می سروده، ولی چون به هر حال به سبب این اشعار باید خیلی زود به عنوان  
شاعر شهرت یافته بوده باشد، پس تعداد رباعیات او چندان اندک هم نبوده است. چنان که  
فرضاً اگر هر سال فقط ۱۰ رباعی گفته بوده باشد، و این کار را درسی سال از عمر خود ادامه  
داده باشد، صاحب ۳۰۰ رباعی می گردد و این رقم نزدیک به ۵ برابر رباعیات فهرست شما  
و بیش از ۲ برابر فهرست صادق هدایت است. بنا بر این در عین حال که بسیاری از  
رباعیاتی که در مجموعه های متأخر به او نسبت داده اند از او نیست، قطعاً شماری از رباعیات

او نیز به دست ما نرسیده اند و یا در دیوانها و جنگها به نام شاعران دیگر ثبت شده اند و یا اصلاً بی صاحب مانده اند. برای مثال در همین کتاب سندبادنامه چند رباعی و چند بیت منفرد که نیمی از یک رباعی می نمایند، هست که به سبک خیام بسیار نزدیک اند، ولی در فهرست شما به نام او نیامده اند. به گمان بنده اگر این اشعار در جایی به نام شاعر دیگری ثبت نشده باشند، محتملاً از خیام اند (مثال مشابه آن را درباره آفرین نامه ابوشکور بلخی نیز داریم که اصل کتاب از دست رفته، ولی بیتهای چندی از آن بدون نام گوینده و عنوان اثر در کتب مختلف پراکنده است). بنده در زیر چند نمونه محتمل تر را از سندبادنامه نقل می کنم:

- «در شش جهت آنچ گرد ما گسترده اند در پنج حواس و چار طبع آوردند  
بس گرسنه اند و عالمی را خوردند این هفت که در دوازده میگردند»  
(ص ۲۸)
- «آن کس که دلی خوش به جهان آوردست از خانه سیمرغ نشان آوردست»  
(ص ۵۳)
- «آراست بهار کوی و دروازه خویش افگند به باغ و راغ آوازه خویش»  
(ص ۱۳۵)
- «امروز به کام خویش دستی بزنیم زان پیش که دستها فروبندد خاک»  
(ص ۱۵۷)

بیش از این تصدیق نمی دهم. ارادتمند خالقی

دسامبر ۱۹۹۷

بخش تاریخ و فرهنگ خاور نزدیک، دانشگاه هامبورگ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی